

# تغییرات ساختاری در اقتصاد جهان

شکوه‌السادات سیدعلی‌اکبر\*

اقتصاد جهان در ربع آخر قرن گذشته، شاهد تحولات مهمی در رشد اقتصادی، تجارت خارجی و تولید در بخشهای مختلف اقتصادی کشورها بود. دگرگونی تکنولوژیک و فرارسیدن عصر اطلاعات و گسترش شبکه‌های ارتباطی، تأثیر مهمی بر نیروی کار و اقتصاد جهان داشته‌است. به‌طور کلی تغییرات ساختاری طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۹ که در اقتصاد جهان بوجود آمد عبارت است از:

- کاهش ارزش افزوده بخش کشاورزی نسبت به بخشهای صنعت و خدمات؛
- کاهش نیروی کار در بخش کشاورزی یا افزایش بیکاری ناشی از بروز انقلاب بیوتکنولوژیکی؛
- کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای در تجارت جهانی؛
- افزایش سهم تجارت در تولید ناخالص ملی کشورها به ویژه افزایش سهم صادرات کالا و خدمات؛

- افزایش سهم صادرات کالاهای صنعتی در کل صادرات جهان در کشورهای در حال توسعه؛

- افزایش سهم بخش خدمات نسبت به سهم بخشهای صنعت و کشاورزی در کل کشورهای جهان؛

- افزایش سهم صدور خدمات در کل صادرات کشورهای در حال توسعه؛

- افزایش ارزش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بویژه در کشورهای در حال توسعه.

### کلید واژه‌ها:

اقتصاد جهان، کشورهای در حال توسعه، کشورهای صنعتی، توسعه، سرمایه‌گذاری خارجی، اقتصاد، بازرگانی خارجی

## مقدمه

در ربع آخر قرن بیستم، تحولات ساختاری، تغییرات مهمی در رشد اقتصادی کشورها نظیر تولید بخش کشاورزی، صنعت و خدمات، بازرگانی خارجی و گسترش مراکز شهری ایجاد کرده است.

با فرا رسیدن سومین انقلاب صنعتی، دگرگونی در پهنه تکنولوژیک پدیدار گشت و عصر اطلاعات و تولید رایانه‌های جدید تاثیر عمیقی بر محیط کار و اقتصاد جهان گذاشت.

در اقتصاد قرن بیست و یکم، میلیونها کارگر پیوسته از فرایند تولید حذف می‌شوند و جای آنها را ماشین پر می‌کند و آخرین بقایای قلمرو فکری آدمی، توسط ربات‌های کنترل‌شونده و نرم‌افزارهای پیشرفته تهدید می‌شود.

تغییرات تکنولوژیکی در بخش کشاورزی، طی ربع آخر قرن بیستم منجر به کاهش ارزش افزوده نیروی کار در این بخش شده است. در بخش تجارت خارجی با شکل‌گیری نهادها و مؤسسات بین‌المللی، تجارت جهانی افزایش یافته و سهم صادرات کالا و خدمات؛ به ویژه در بخش کالاهای ساخته شده صنعتی در کشورهای در حال توسعه افزایش پیدا کرده است. در بخش خدمات، رشد تکنولوژی جدید اطلاعات، بسیاری از مواردی را که غیرقابل مبادله بود، به فعالیت‌های تجاری و قابل مبادله تبدیل کرد و کاهش هزینه‌های تولیدی به رشد بخش خدمات انجامید و فرصتی به وجود آورد تا کشورهای در حال توسعه با استفاده از اصل مزیت نسبی، در تولید بسیاری از نرم‌افزارهای کامپیوتری تخصص پیدا کنند.

در این مقاله، ابتدا تغییرات ساختاری در بخش کشاورزی و سپس در بخش تجارت و سرانجام در بخش خدمات مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضمناً موضوع جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای در حال توسعه نیز مورد بحث قرار خواهد گرفت. در انجام این پژوهش، آمار و ارقام موجود در منابع بین‌المللی<sup>۱</sup> مورد استفاده

قرار گرفت و کشورها به گروه کشورهای کم‌درآمد، درآمد متوسط و درآمد بالا، کشورهای آسیای شرقی و آسیای مرکزی، آمریکای لاتین و حوزه کارائیب، خاورمیانه، آفریقای شمالی و آسیای جنوبی و کشورهای عضو اتحادیه اروپا تقسیم شده‌اند.

## ۱. تغییر ساختاری در بخش کشاورزی

زمانی، کشاورزی بخش مسلط اقتصاد جهانی بود تا اینکه در انگلستان پمپی اختراع گردید که نیروی محرکه‌اش نیروی بخار بود و برای بیرون کشیدن آبهای اضافی از منابع زیرزمینی استفاده می‌شد. تقارن استفاده از ذغال سنگ و ماشین‌ها برای تولید «بخار» دوران جدیدی را رقم زد که نخستین مرحله در مسیر طولانی جایگزینی کار آدمی با نیروی مکانیکی بود.

دومین انقلاب صنعتی میان سال ۱۸۶۰ و جنگ جهانی اول رخ داد. بازار رقابت نفت و ذغال سنگ گرم شد و برای نخستین بار استفاده مؤثر از جریان برق، منبع جدیدی برای راه‌انداختن موتورها، روشن کردن شهرها و وسیله مستقیم ارتباطی مردم با یکدیگر گردید و به این ترتیب، بخشی از بار فعالیت اقتصادی از دوش آدمی به ماشین منتقل شد. منابع انرژی و ماشین‌آلات در معادن، کشاورزی حمل و نقل و تولید، به بهبود شرایط کار و افزایش میزان کار انسانی در فرایند اقتصادی منجر شد.

سومین انقلاب صنعتی که درست بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم پدیدار شد، تأثیری چشمگیر بر شیوه سازمان‌دهی فعالیت اقتصادی جهان گذاشت. ربات‌های کنترل شونده و کامپیوترها و نرم‌افزارهای پیشرفته به رقابت با قلمرو فکر آدمی پرداختند. ماشین‌های «متفکر» به تدریج به شکلی برنامه‌ریزی شدند که قادر به اجرای کارهای ذهنی و مفهومی، مدیریتی و اجرایی و حتی هماهنگ کردن روند تولید از استخراج مواد خام پرداخته و در بازاریابی و تولید محصولات و خدمات نهایی نیز دارای عملکرد مفیدی بودند.



در ربع اول قرن بیستم، تعداد اندکی از کشورهای پیشرفته بیش از ۹۵ درصد ارزش افزوده صنعتی جهان را در اختیار خود داشتند. علی‌رغم دوره رشد صنعتی جهان که در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ به‌وقوع پیوست، تمرکز ارزش افزوده صنعتی جهان نزد کشورهای توسعه‌یافته همچنان ادامه یافت، به‌طوری که در سال ۱۹۸۲، حدود ۸۹ درصد از ارزش افزوده جهانی در اختیار این کشورها بود.<sup>۱</sup>

آنچه اهمیت دارد، عمیق‌تر شدن شکاف میان رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته است که با وجود رشد روزافزون تولید در این کشورها، به‌دلیل افزایش بیش از حد جمعیت خنثی شده‌است، به‌طوری که متوسط نرخ رشد تولید ناخالص داخلی گروه کشورهای کم‌درآمد حدود ۴/۱ درصد، بالاتر از متوسط نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در گروه کشورهای پردرآمد (حدود ۳/۲ درصد) بوده‌است؛ در حالی که متوسط رشد سرانه آنها ۱/۸ درصد است که از متوسط رشد سرانه در کشورهای پردرآمد پایینتر بوده‌است. (جدول ۱)

در یک بررسی بلندمدت روند توسعه بخشهای مختلف اقتصادی در گروه کشورهای جدول (۱) نشان می‌دهد که بخش کشاورزی، در کشورهای در حال توسعه، رشد پایین‌تری نسبت به سایر بخشهای صنعت و خدمات داشته‌است، بدین معنی که بخش کشاورزی در گروه کشورهای کم‌درآمد از رشد ۲/۷ درصدی برخوردار بوده و بخش صنعت نیز از ۴/۹ درصد و در بخش خدمات رشد ۵/۲ درصدی به چشم می‌خورد. (جدول ۱)

در کشورهای توسعه‌یافته مانند فرانسه، رشد بخش کشاورزی از رشد بخش صنعتی بالاتر بوده‌است به‌طوری که، طی سال‌های ۱۹۶۵-۹۹ متوسط رشد بخش کشاورزی ۱/۶ درصد، بخش صنعت ۱/۳ درصد و بخش خدمات نیز ۲/۵ درصد بوده‌است. (جدول ۱)

در جمهوری اسلامی ایران متوسط رشد بخش کشاورزی طی دوره ۱۹۶۵-۹۹

حدود ۴/۵ درصد بوده که نسبت به سایر بخشها از بالاترین نرخ رشد برخوردار بوده و پس از آن، متوسط رشد بخش صنعت ۰/۷ درصد است که از پایین ترین نرخ رشد در میان گروه کشورهای موردنظر در جدول (۱) برخوردار است. جالب توجه اینکه متوسط رشد بخش خدمات نیز ۲ درصد بود که پایین ترین نرخ رشد در گروه کشورهای فوق را طی دوره موردنظر داشته است. (جدول ۱)

### ۱.۱. کاهش ارزش افزوده بخش کشاورزی

یکی دیگر از تغییرات ساختاری که در اقتصاد جهانی اتفاق افتاده است، کاهش ارزش افزوده بخش کشاورزی طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۹ است که در تمام گروههای کشورهای موردنظر مشاهده می شود. به طوری که در کشورهای کم درآمد، ارزش افزوده کشاورزی نسبت به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۷۰ که ۴۳ درصد بود و در سال ۱۹۹۹ به ۲۶ درصد کاهش یافت.

در کشورهایی با درآمد متوسط، نسبت ارزش افزوده بخش کشاورزی به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۷۰، ۲۰ درصد بوده و در سال ۱۹۹۹ این رقم به ۱۰ درصد کاهش یافته است. در کشورهای آسیای شرقی و حوزه اقیانوس آرام، نسبت ارزش افزوده بخش کشاورزی به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۷۰، رقمی بالاتر از ۳۳ درصد بوده و در سال ۱۹۹۹ نیز به ۱۴ درصد کاهش یافته است. تنها در مورد کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی استثناء وجود دارد که در سال ۱۹۷۰، ۱۳ درصد تولید ناخالص داخلی آنها را بخش کشاورزی تشکیل می داد و این نرخ در سال ۱۹۹۹ به ۱۴ درصد افزایش یافت. (جدول ۲)

جدول ۲. تغییرات ساختاری کشورها در بلندمدت

پول و شبه پول		درآمد دولت		تجارت درصد		جمعیت شهرنشین		اشتغال در		ارزش افزوده	
درصد GDP		مرکزی درصد		GDP		درصد کل جمعیت		کشاورزی نسبت		کشاورزی درصد	
		GDP						به کل نیروی کار		GDP	
۱۹۹۹	۱۹۷۰	۱۹۹۹	۱۹۷۰	۱۹۹۹	۱۹۷۰	۱۹۹۹	۱۹۷۰	۱۹۹۸	۱۹۸۰	۱۹۹۹	۱۹۷۰
-	-	۲۶	۱۸	۵۲	۲۸	۴۴	۳۷	-	۵۱	۵	-
-	-	۱۵	-	۵۰	۲۰	۳۱	۲۰	-	۶۶	۲۶	۴۳
-	-	۱۹	-	۵۵	۲۶	۴۶	۳۴	۲۰	۵۴	۱۰	۲۰
-	-	۱۴	-	۵۹	۱۹	۳۷	۲۸	۲۵	۵۸	۱۴	۲۱
-	-	۲۲	۷	۵۲	۳۰	۷۶	۵۵	۲۰	۲۴	۶	۱۴
-	-	۱۹	-	۵۴	۲۵	۳۹	۲۸	-	۵۹	۱۲	۲۴
-	-	۱۰	-	۷۰	۲۴	۳۴	۱۹	۴۶	۶۶	۱۴	۳۳
-	-	۲۶	-	۷۷	-	۴۳	۵۲	-	۲۶	۱۰	-
-	-	۲۰	۱	۳۴	۲۰	۷۵	۵۷	۱۹	-	۸	۱۳
-	-	-	-	۶۷	-	۵۸	۴۱	-	۴۲	۱۴	۱۴
-	-	۱۳	-	۳۰	۱۲	۲۸	۱۹	-	۶۹	۲۷	۴۴
-	-	-	۲۴	۶۰	۴۷	۳۴	۱۹	-	۶۷	۱۵	۲۱
-	-	۲۹	۱۹	۲۳	۲۹	۷۷	۷۳	۴	۸	-	-
۲۸	-	۲۴	-	۳۸	-	۶۱	۴۲	۲۳	۳۹	۲۱	-
-	-	۴۱	۳۳	۵۰	۳۰	۷۵	۷۱	-	۸	۲	-
-	-	۲۶	۳۷	۵۳	۴۴	۸۹	۸۹	۲	۲	۱	-
۶۰	۶۲	۲۱	۱۷	۲۴	۱۱	۷۷	۷۴	۲	۴	-	-

۲.۱. کاهش نیروی کار در بخش کشاورزی

انقلاب فوق تکنولوژیک، ظاهراً هیچ‌گونه ارتباطی به بخش کشاورزی ندارد،

ولی دستاوردهای مهم و خیره کننده‌ای در این بخش به دست آمده است و آینده بخش



کشاورزی را با مسائلی جدی مواجه کرده است.

نزدیک به نیمی از انسانهای کره زمین، هنوز به کار کشاورزی مشغولند، اما هم اینک دستاوردهای جدید در علوم اطلاعاتی و زیستی، کار در کشتزارها و مزارع را در دهه های میانی سده آینده با خطر نابودی مواجه کرده است.

مکانیزه شدن کشاورزی از اواسط دهه ۱۸۵۰ آغاز گردید و اینک با رواج ربات های پیچیده رایانه ای در مزارع تکامل یافته است. تاریخ کوتاه مکانیزه شدن کشاورزی، تجربه ارزشمندی از توانمندیهای عظیم جایگزینی تکنولوژی مدرن به جای نیروی کار و نهایتاً حذف نیروی کار آدمی از فرایند تولید است.

در سده گذشته، هنگامی که خیشهای فولادی جانشین خیشهای چوبی گردید، بهره‌وری در کشاورزی به شدت افزایش یافت. در سال ۱۸۹۲، نخستین تراکتور بنزینی ساخته شد و مورد در سال ۱۹۱۷ تراکتور فوردسان<sup>۱</sup> را به صورت انبوه تولید کرد.

مکانیزه شدن کشاورزی دوشادوش تکنیک های جدید اصلاح کشاورزی پیشرفت می کرد. هدف کاشت گونه ها و انواعی از گیاهان بود که برای کار با ماشین یکنواخت تر و ساده تر باشند و علاوه بر این گونه های جدید که توسط بیولوژیست های کشاورزی تکامل می یابند. محصولات زراعی پربازدهی هستند و افزودن کود شیمیایی حاوی نیتروژن صنعتی به خاک باعث ازدیاد محصول می شود و کاشت مستمر و زیاد زمین کشاورزی را ممکن می سازد. بالا رفتن بهره‌وری به معنای استفاده کمتر از کار کشاورزان برای تولید محصول بیشتر بود.

همچنین در حال حاضر، پرورش دام و طیور به طور روز افزونی، مکانیزه و صنعتی شده است. به طور کلی این انقلاب های مکانیکی، بیولوژیکی و شیمیایی در کشاورزی میلیون ها کارگر را از کار بیکار کرده است و کشوری مانند ایالات متحده را از جامعه ای اساساً زراعی، به ملتی شهری و صنعتی تبدیل نمود. به طوری که در سال

۱۸۵۰، ۶۰ درصد نیروی کار در بخش کشاورزی کار می‌کرد و این درصد در سال ۱۹۸۰، به ۴ درصد کل نیروی آمریکا و در سال ۱۹۹۹ نیز به ۳ درصد کل نیروی کار کاهش یافت. (جدول ۲)

نسبت اشتغال بخش کشاورزی به کل نیروی کار در کشورهایی با درآمد متوسط در سال ۱۹۸۰، ۵۴ درصد بوده که در سال ۱۹۹۹ به ۴۰ درصد کاهش یافته است. در کشورهای آسیای شرقی و حوزه اقیانوس آرام این نرخ در سال ۱۹۸۰، ۶۶ درصد بوده و در سال ۱۹۹۹ به ۴۶ درصد کاهش یافته است. در کشورهایی با درآمد بالا، نرخ اشتغال نیروی کار کشاورزی در سال ۱۹۸۰ فقط ۸ درصد بوده که در سال ۱۹۹۹ نیز به ۴ درصد رسیده است. (جدول ۲)

شرکت‌های شیمیایی در حال حاضر سرمایه‌گذاری سنگینی در تولید کشت بافت و نسوج در آزمایشگاه‌ها کرده‌اند با این امید که کشاورزی در مزارع را در دهه‌های نخست قرن بیست و یکم حذف کنند و در حال حاضر، بسیاری از فعالیت‌های این بخش از یک سو به بخش فنی واگذار شده و از سوی دیگر بخش بازار آن را تصاحب کرده است. به عنوان مثال؛ کودهای شیمیایی جایگزین کود حیوانی در مزارع و سموم جدید جایگزین الک کردن و وجین کردن دستی شده است.

تولید مواد غذایی اگر به صورت کشت بافتی آزمایشگاهی انجام شود، میلیونها کشاورز را بیکار خواهد کرد، طرفداران کشاورزی مبتنی بر بافت سلولی معتقدند که مزایای این شیوه شامل کاهش استفاده از زمین، کاهش فرسایش خاک، کاربرد اندک مواد شیمیایی و کاهش انرژی و مخارج حمل و نقل می‌باشد.

ادامه فرایند تولید در آزمایشگاه به این موضوع منجر می‌شود که نیازهای اولیه بازار، دیگر براساس آب و هوا و شرایط بازار کار تعیین نمی‌شود و شرکت‌های چندملیتی می‌توانند کنترل اقتصادی بیشتری را بر بازارهای جهانی داشته باشند و در دسر آنها در زمینه کنترل شرایط آب و هوا و کارگران در یک کشور جهان سومی کمتر خواهد شد. تولید مبتنی بر کشت بافتی می‌تواند قیمت محصولات کشاورزی را در بازارهای

جهانی کاهش دهند و کشورهای در حال توسعه‌ای را که یک یا دو محصول صادراتی کالای کشاورزی دارند، با بیکاری بی‌سابقه و عدم توانایی بازپرداخت وام‌های بین‌المللی مواجه می‌شوند که به نوبه خود منجر به بی‌ثباتی بانکداری تجاری و ضعف بانک‌ها در کشورهای صنعتی می‌گردد.

بیکاری ناشی از انقلاب‌های رایانه‌ای و بیوتکنولوژیک در بخش کشاورزی عمیقاً نگران‌کننده است. چرا که در گذشته بخش‌های صنعتی و خدماتی، کارگران روستایی بیکار شده را جذب می‌کردند ولی در حال حاضر این بخش‌ها خود با مازاد نیروی کار مواجه هستند و به نظر می‌رسد که این نیروی کار کنار گذاشته شده، احتمالاً راهی به بازار کار اقتصاد جهانی فوق پیشرفته جدید پیدا نخواهند کرد.

به‌طور کلی ارزش افزوده بخش کشاورزی طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۹ در تمامی گروه کشورهای موردنظر در این بررسی کاهش یافته‌است و تنها کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی استثنا بوده‌اند. از طرف دیگر نسبت اشتغال به کل نیروی کار در بخش کشاورزی طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۹ در کشورهایی با درآمد متوسط، آسیای شرقی و حوزه اقیانوس آرام کاهش یافته‌است.

## ۲. تغییر ساختاری در الگوی تجارت خارجی

تحولات ساختاری در بیش از یک ربع قرن اخیر تغییرات مهمی در رشد اقتصادی، تجارت خارجی و گسترش مراکز شهری در کشورهای مختلف جهان ایجاد کرده‌است.

با شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی، زمینه توسعه ارتباطات فراهم گردید و موانع موجود از سر راه رشد تجارت جهانی برداشته‌شد. موافقتنامه عمومی تجارت و تعرفه (گات) موجبات انتقال از دنیای تجارت سنتی به تجارت مدرن را فراهم ساخت و در سال ۱۹۹۵ وظایف گات به سازمان تجارت جهانی (WTO) محول گردید و در حال حاضر بیش از ۸۰ درصد تجارت جهان در اختیار کشورهای عضو این سازمان قرار دارد.

کشورهای غیرعضو به منظور بهره‌مندی از مزایای تجارت جهانی و فراهم آوردن زمینه‌های گسترش رقابت در مورد کاهش هزینه‌های تولید و افزایش تولید کالاهای قابل رقابت در سطح جهانی، به تدریج و ناگزیر درصدد عضویت در یک سازمان هستند.

شایان ذکر است که تجارت جهان به کمک آزادسازی تجاری از ۲۸ درصد GDP در سال ۱۹۷۰ به ۵۲ درصد در سال ۱۹۹۹ رسید و نسبت صادرات کالا و خدمات به تولید ناخالص داخلی طی سال‌های ۱۹۶۵-۹۵ روندی افزایشی داشته و صادرات کالاهای ساخته شده به‌عنوان درصدی از کل صادرات جهان نیز افزایش یافته‌است.

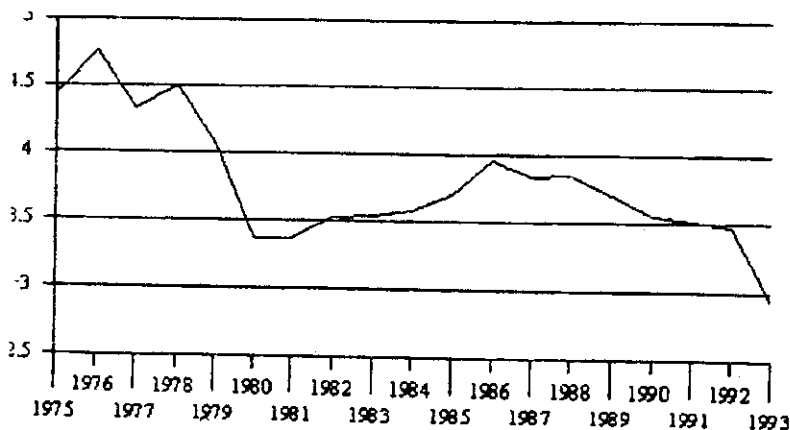
## ۱.۲. کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای

دولت‌ها به کمک ترکیبی از موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای، میزان واردات خود را تنظیم می‌کنند. نرخ‌های تعرفه در مورد کالاهای آسیب‌پذیر را در سطحی بالا تعیین می‌کنند تا از واردات آن جلوگیری شود. اغلب این نوع کالاها توسط فقیرترین مردم جهان تولید می‌شود. در اروپای واحد و ژاپن، بالاترین نرخ‌های تعرفه بر روی کالاهای کشاورزی و در ایالات متحده آمریکا نیز، بالاترین نرخ‌های تعرفه بر روی منسوجات و پارچه بسته می‌شود. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه درصد بالایی از واردات با نرخ‌های تعرفه بسیار بالا صورت می‌گیرد ولی در عین حال در سال‌های اخیر میزان تعرفه‌ها در کشورهای در حال توسعه کاهش یافته‌است.

وجود موانع غیرتعرفه‌ای نیز به محدودیت واردات منجر می‌شود. این موانع شامل سهمیه‌بندی، ممنوعیت و اخذ مجوزهای مختلف و غیره است. پرداخت یارانه‌های بالا از سوی کشورهای توسعه‌یافته به محصولات کشاورزی، باعث می‌شود که واردات این کالا کاهش یابد و این امر به ضرر کشورهای در حال توسعه صادرکننده محصولات کشاورزی تمام شود.

در حال حاضر با اتخاذ سیاست‌های آزادسازی تجاری، تعرفه‌ها به تدریج  
جانشین موانع غیرتعرفه‌ای شده‌است و عوارض وارداتی در بیشتر کشورهای دنیا  
کاهش یافته‌است. (نمودار ۱)

نمودار ۱. نسبت عوارض وارداتی به کل واردات دنیا



## ۲.۲. افزایش سهم تجارت در تولید ناخالص ملی کشورها

در سالهای دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ جهان شاهد گسترش مداوم تولید و تجارت و  
ادغام بیشتر اقتصاد کشورها بود. اما علی‌رغم رشد گسترده تجارت، تولید جهانی با یک  
روند کاهشی در نرخ رشد تولید ناخالص داخلی مواجه بوده‌است. به طوری که نرخ رشد  
سالانه تولید ناخالص داخلی دنیا در دهه ۱۹۶۰، ۵/۳ درصد و در دهه ۱۹۷۰، ۳/۵ و در  
دهه ۱۹۸۰، ۳/۱ و دهه ۱۹۹۰، ۲/۳ درصد بوده‌است.<sup>۱</sup>

در کشورهای کم درآمد در دهه ۱۹۷۰، ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی را سهم  
تجارت خارجی تشکیل می‌داد، که در دهه ۱۹۹۰ به ۵۰ درصد رسیده‌است. اما در  
کشورهایی با درآمد بالا در دهه ۱۹۷۰، درصد تجارت خارجی به تولید ناخالص داخلی

۲۹ درصد بوده که در پایان دهه ۱۹۹۰ به ۴۳ درصد رسیده است. (جدول ۲)

در مورد کشورهای توسعه یافته نظیر فرانسه، انگلیس و آمریکا، ایجاد نوآوری و افزایش بهره‌وری در صنایع صادراتی موجب گسترش تجارت خارجی شده است به طوری که سهم تجارت در تولید ناخالص ملی کشور فرانسه در سال ۱۹۷۰، ۳۰ درصد بود که در سال ۱۹۹۹ به ۵۰ درصد در مورد کشور انگلیس از ۴۴ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۵۳ درصد در سال ۱۹۹۹ رسید؛ در آمریکا نیز از ۱۱ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۲۴ درصد در سال ۱۹۹۹ رسید. (جدول ۲)

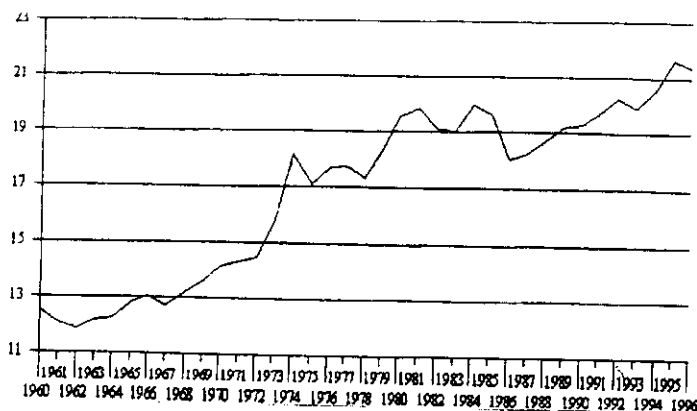
در کشورهای آسیای شرقی و اقیانوس آرام درصد تجارت خارجی به GDP در سال ۱۹۷۰، ۲۴ درصد بود و در سال ۱۹۹۹ به رقم چشمگیر ۷۰ درصد رسید این ارقام در مورد کشورهای شاخ آفریقا، از ۴۷ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۶۰ درصد در سال ۱۹۹۹ رسیده است. (جدول ۲) این موضوع نشان می‌دهد که سرعت رشد سهم تجارت در تولید ناخالص داخلی کشورهای در حال توسعه بیشتر از کشورهای توسعه یافته صنعتی بوده است.

### ۳.۲. افزایش سهم صادرات کالا و خدمات در تولید ملی کشورها

کشورهای در حال توسعه با اتخاذ استراتژی تشویق صادرات به عنوان یک بخش هدایت‌کننده رشد عمل کرده‌اند تا با فروش در بازارهای خارجی امکان رشد برای محصولات داخلی خود را فراهم کنند و از طرف دیگر با ایجاد تقاضای موثر جدید، تقاضا برای کالاهای داخلی را بالا ببرند.

نمودار (۲) روند افزایش صادرات کالا و خدمات را در کل تولید ناخالص داخلی جهان، طی سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۶ نشان می‌دهد.

نمودار ۲. صادرات کالا و خدمات به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی دنیا



ارقام جدول ۳ نشان می‌دهد که در سال ۱۹۷۰، سهم صادرات کالا و خدمات در کل تولید ناخالص داخلی کشورهای صنعتی ۱۳/۲ درصد بوده و در سال ۱۹۹۵ به ۱۹/۲ درصد افزایش یافته و در کشورهای در حال توسعه این سهم در سال ۱۲، ۱۹۷۰ درصد بوده و در سال ۱۹۹۵ به ۲۹/۹ درصد رسیده است که نشان دهنده آن است که سرعت رشد سهم صادرات در تولید ملی کشورهای در حال توسعه، بیشتر از کشورهای صنعتی بوده است.

جدول ۳. صادرات کالا و خدمات نسبت به تولید ناخالص داخلی

سال	۱۹۶۵	۱۹۷۰	۱۹۷۵	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵
کشورهای صنعتی	۱۱/۶	۱۲/۲	۱۷/۱	۱۹/۶	۱۷/۱	۱۸/۲	۱۹/۲
کشورهای در حال توسعه	۱۱/۲	۱۲/-	۱۸/-	۲۳/۴	۲۰/-	۲۵/۴	۲۹/۹

۴.۲. افزایش سهم گروه کشورهای در حال توسعه در صادرات کالاهای ساخته شده

به منظور بررسی ساختار صادرات کالاهای تجاری در گروه کشورهای مختلف،

این کشورها را به پنج دسته تقسیم می‌کنند. (جدول ۴)

**جدول ۴. تغییرات ساختاری در صادرات گروه کشورهای مختلف (درصد به کل صادرات)**

صادرات کالاهای تجاری (میلیارد دلار)	مواد غذایی		مواد اولیه		سوختها		معادن و فلزات		کالاهای ساخته شده	
	۱۹۹۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۹۹
دنيا	۳۳۴۵	۵۴۴۲	۱۰	۸۰	۳	۲	۸	۵	۴	۲
کم درآمد	۱۰۸	۱۷۲	۱۵	۱۵	۲	۲	۲۸	۲۰	۴	۳
با درآمد متوسط	۶۲۳	۱۲۱۹	۱۵	۱۰	۴	۲	۱۹	۱۲	۵	۴
با درآمد متوسط روبه پایین	۲۶۷	۵۳۷	۱۹	۹	۴	۲	۱۱	۱۵	۴	۵
با درآمد متوسط روبه بالا	۲۵۲	۶۸۲	۱۲	۱۰	۴	۲	۲۲	۱۰	۶	۴
با درآمد متوسط کم	۷۳۱	۱۳۹۴	۱۵	۱۰	۴	۲	۲۰	۱۲	۵	۴
آسیای شرقی و پاسفیک	۲۲۰	۵۸۵	۱۲	۷	۵	۲	۱۰	۵	۲	۲
اروپا و آسیای مرکزی	-	۲۴۷	-	۶	-	۳	-	۲۰	-	۷
آمریکای لاتین و حوزه کارائیب	۱۴۵	۲۹۴	۲۶	۲۲	۴	۳	۲۲	۱۷	۱۲	۶
خاور میانه و آفریقای شمالی	۱۲۷	۱۲۵	۳	۴	۱	۱	۷۸	۷۳	۳	۱
آسیای جنوبی	۲۷	۵۶	۱۶	۱۶	۵	۲	۲	-	۴	۲
شاه آفریقا	۶۶	۷۴	۱۳	۱۵	۳	۲	۲۸	۲۹	۷	۱۴
درآمد بالا	۴۶۰	۴۰۴۸	۸	۷	۳	۲	۵	۳	۳	۲
اتحادیه اروپا	۱۱۰۴	۱۵۸۳	۱۰	۹	۲	۱	۳	۲	۲	۲

World Development Indicators 2001, p.212.

منبع:

این پنج دسته شامل مواد غذایی، مواد اولیه کشاورزی، سوختها، فلزات و معادن و کالاهای تجاری است که طی دو سال ۱۹۹۰ و ۱۹۹۸ مورد مقایسه قرار می‌گیرد. جدول ۴ نشان می‌دهد که کل صادرات کالاهای ساخته شده در جهان در سال ۱۹۹۰، ۲۳۴۴۶ هزار تریلیون دلار بوده و در سال ۱۹۹۹ نیز، به ۵۴۴۲ هزار تریلیون دلار



رسیده است. صادرات مواد غذایی به کل صادرات جهان در سال ۱۹۹۰، ۱۰ درصد بوده که در سال ۱۹۹۹ به ۸ درصد کاهش یافته و صادرات مواد اولیه کشاورزی از ۳ درصد به ۲ درصد، صادرات سوختها از ۸ درصد به ۵ درصد و صادرات معادن و فلزات از ۴ درصد به ۳ درصد کاهش یافته است، بنابراین تنها صادرات کالاهای تجاری افزایش یافته است؛ یعنی از ۷۴ درصد در سال ۱۹۹۰، به ۷۹ درصد در سال ۱۹۹۹ افزایش یافته است. (جدول ۴)

جدول ۵. ساختار تولید در کشورهای مختلف (درصد به GDP)

ارزش افزوده بخش خدمات		ارزش افزوده کالاهای کارخانه‌ای		ارزش افزوده صنعت		ارزش افزوده کشاورزی		تولید ناخالص داخلی		
۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	
۶۳	۵۹	-	-	۳۱	۳۴	۵	۶	۳۰۸۷۶	۲۱۷۲۸	دنیا
۴۴	۴۰	۱۹	۱۸	۲۰	۲۱	۲۶	۲۹	۱۰۳۳	۸۷۸	کم درآمد
۵۴	۴۷	۲۵	۲۵	۳۶	۳۹	۱۰	۱۳	۵۵۱۹	۳۵۲۱	بازار متوسط
۴۶	۴۰	۲۸	۲۶	۳۹	۳۹	۱۲	۲۱	۲۶۰۸	۱۸۰۸	بازار متوسط روبه پایین
۶۰	۵۲	۲۲	۲۴	۳۳	۴۰	۶	۸	۴۹۱۵	۱۲۲۹	بازار متوسط روبه بالا
۵۳	۴۶	۲۴	۲۴	۳۵	۲۸	۱۲	۱۶	۶۵۵۲	۴۴۹۳	بازار متوسط و کم
۵۶	۴۰	۳۳	۲۹	۴۵	۴۰	۱۲	۲۰	۱۸۹۴	۹۲۷	آسیای شرقی و پاسفیک
۵۶	۴۰	-	-	۳۳	۴۴	۱۰	۱۷	۱۰۹۷	۱۲۴۴	اروپا و آسیای مرکزی
۶۲	۵۵	۲۱	۲۴	۳۰	۳۶	۸	۹	۲۰۵۲	۱۱۳۶	آمریکای لاتین و حوزه کارائیب
۲۸	۲۷	۱۴	۱۲	۳۸	۳۸	۱۴	۱۵	۶۱۳	۴۰۲	خارج منطقه و آفریقای شمالی
۴۷	۴۳	۱۶	۱۷	۲۶	۲۷	۲۷	۳۱	۵۸۱	۴۰۴	آسیای جنوبی
۵۶	۴۸	۱۶	۱۷	۲۹	۳۴	۱۵	۱۸	۳۲۴	۲۹۷	شاخ آفریقا
-	-	-	-	-	-	-	-	۲۴۳۲۵	۱۷۳۲۰	درآمد بالا
۷۱	۶۷	-	-	۲۷	۳۰	۲	۳	۶۳۵	۵۶۵۷	اتحادیه اروپا

آنچه قابل توجه است سهم فزاینده صادرات کالاهای ساخته شده در کشورهای در حال توسعه است. (جدول ۵) نشان می‌دهد که طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹، سهم صادرات کالاهای ساخته شده در سال ۱۹۹۰، در کشورهای با درآمد متوسط، ۵۴ درصد و در سال ۱۹۹۹، ۶۸ درصد افزایش یافته است. در کشورهای آسیای شرقی و حوزه اقیانوس آرام نیز، این افزایش نسبت بسیار چشمگیر است یعنی؛ در سال ۱۹۹۰، ۶۸ درصد بوده و در سال ۱۹۹۹ به ۸۱ درصد رسیده است. لازم به یادآوری است که در کشورهای پردرآمد و کشورهای عضو اتحادیه پولی و اقتصادی اروپا با اینکه درصد بالایی از صادرات این کشورها به کالاهای ساخته شده اختصاص داشته است ولی، طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ رشد ناچیزی را نشان داده است. یعنی؛ نسبت صادرات کالاهای ساخته شده به کل صادرات در سال ۱۹۹۰ در کشورهای پردرآمد، ۷۹ درصد بوده و در سال ۱۹۹۰ به ۸۲ درصد رسیده است و در مورد کشورهای اتحادیه اروپا این نسبت از ۸۱ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۸۲ درصد در سال ۱۹۹۹ افزایش یافته است که تقریباً هم سطح با نسبت صادرات کالاهای ساخته شده به کل صادرات کشورهای آسیای شرقی و حوزه اقیانوس آرام (۸۱ درصد در سال ۱۹۹۹) بوده است. (جدول ۴)

به‌طور کلی نسبت صادرات کالا و خدمات به تولید ناخالص داخلی کشورها طی دهه‌های اخیر افزایش یافته و مهمتر از آن؛ افزایش سهم صادرات کالاهای صنعتی در کل صادرات جهان است که سبب گردیده این نسبت در مورد کشورهای در حال توسعه بسیار چشمگیر باشد.

### ۳. تغییر ساختاری در بخش خدمات

خدمات در گذشته محصول ثانویه توسعه اقتصادی محسوب می‌شد و آهنگ رشد در بخش خدمات بسیار آهسته صورت می‌گرفت، اما با پیشرفت تکنولوژی اطلاعات در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ صنایع خدماتی به نقطه‌ای رسید که توسعه

«خدمات»؛ نه تنها به عنوان اثر و نتیجه توسعه؛ بلکه به عنوان پیش شرط و محور اصلی توسعه اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. بسیاری از خدمات که در گذشته غیر قابل مبادله بودند، با پیشرفت تکنولوژی اطلاعات و گسترش شبکه اینترنت به فعالیت‌های قابل مبادله تبدیل شدند، از جمله فعالیت‌های مربوط به تحقیق و توسعه، حسابداری، مدیریت و کنترل کیفیت، حسابرسی، بازاریابی و تبلیغات را می‌توان نام برد.

هزینه‌های کاهنده تکنولوژی جدید اطلاعات به طور شگفت‌آوری باعث رشد بخش خدمات در کشورهای در حال توسعه شده و به عنوان یک پل موفقیت‌آمیز برای عبور از مرحله خیز اقتصادی و پر کردن شکاف‌های درآمدی مطرح گردیده است.

برای کشورهای در حال توسعه «توسعه خدمات کارآ» به عنوان یک استراتژی توسعه اقتصادی، به این کشورها امکان می‌دهد که در افزایش تولیدات صادراتی و دسترسی به شبکه‌های ارتباط جهانی، تلاش کنند و در مقابل تغییرات تقاضای مصرف‌کنندگان، واکنش‌های سریع‌تری نشان دهند و با توجه به دسترسی به بازار خدمات بین‌المللی، کیفیت خدمات اجتماعی خود را ارتقا بخشند که از جمله آنها، خدمات بهداشتی، آموزش و پرورش و توسعه و تحقیق است.

### ۱.۳. افزایش ارزش افزوده در بخش خدمات

بخش خدمات سهم به‌سزایی در تولید ناخالص داخلی کشورهای در حال توسعه داشته‌اند. به طوری که سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب به طور متوسط در سال ۱۹۹۰، ۵۵ درصد بود که به میزان ۶۲ درصد در سال ۱۹۹۹ افزایش یافته است و در گروه کشورهای جنوب آسیا، درصد ارزش افزوده بخش خدمات از ۴۳ درصد کل تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۰ به ۴۷ درصد در سال ۱۹۹۹ رسیده است. (جدول ۵)

در کشورهای شاخ آفریقا، درصد ارزش افزوده بخش خدمات در سال ۱۹۹۰،

۴۸ درصد بود که در سال ۱۹۹۹ به ۵۶ درصد رسیده است. این موضوع می‌تواند با رشد

بخش خدمات در کشورهای صنعتی که بیش از  $\frac{2}{3}$  تولید ناخالص داخلی آنها را تشکیل می‌دهد، مورد مقایسه قرار گیرد. به‌طور مثال؛ کشورهای عضو اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۰، ۶۷ درصد از کل تولید ناخالص داخلی خود را ارزش افزوده بخش خدمات تشکیل می‌داد و در سال ۱۹۹۹ این نسبت به ۷۱ درصد افزایش یافت. (جدول ۵)

در عین حال رشد بخش خدمات در کشورهای خاورمیانه و آفریقا بسیار ناچیز بوده به طوری که از ۴۷ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۴۸ درصد در سال ۱۹۹۹ رسیده است. (جدول ۵)

همان‌طور که در جدول ۶ مشاهده خواهد شد، بخش خدمات در همه گروه کشورها از سهم دیگر بخش‌های اقتصادی بالاتر است، علاوه بر آن، این سهم در طول دهه ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ افزایش یافته است. به‌طور مثال سهم ارزش افزوده کشورهای کم درآمد در سال ۱۹۹۰ در بخش خدمات ۴۰ درصد، بخش صنعت ۳۱ و بخش کشاورزی ۲۹ درصد از تولید ناخالص داخلی آنها بوده و در سال ۱۹۹۹ نیز این سهم به ۴۴ درصد در بخش خدمات، ۳۰ درصد در صنعت و ۲۶ درصد در کشاورزی تغییر کرده است.

در سطحی گسترده، بالا بودن ارزش افزوده بخش خدمات در یک کشور، شاخص بسیار مناسبی برای اندازه‌گیری میزان توسعه اقتصادی و اجتماعی آن است و درک این واقعیت علاقه کشورهای در حال توسعه را به سوی بخش خدمات و بالا بردن سهم آن در تولید ملی، بیشتر کرده است. جالب توجه اینکه در کشورهای عضو اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۰، ۶۷ درصد GDP، ارزش افزوده بخش خدمات، ۳۰ درصد ارزش افزوده بخش صنعت و تنها ۳ درصد ارزش افزوده بخش کشاورزی بوده است و در سال ۱۹۹۹ این نسبتها به ۷۱ درصد در مورد خدمات و ۲۷ درصد صنعت و ۲ درصد کشاورزی رسیده است. (جدول ۵)

## ۲.۳. افزایش صادرات در بخش خدمات

ابتدا صادرات خدمات تجاری به سه زیر گروه تقسیم می‌شود: صادرات خدمات

حمل و نقل، خدمات مسافری و سایر خدمات - که خدمات حمل و نقل شامل مسافران و کالاهای و کلیه خدمه کشتی و دیگر خدمات کمکی می‌شود - خدمات مسافری شامل کلیه خدمات و کالاهایی است که مسافران در طول کمتر از یک سال، به منظور اهداف شخصی و یا تجاری ایجاد می‌کنند، سایر خدمات اقلام گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. از قبیل؛ خدمات بیمه، تأمین مالی، مخابرات، پست و بانک و... که عدم وجود اقلام جزئی در آمارهای بین‌المللی موجب می‌شود، تجزیه و تحلیل آمارها در بخش صدور خدمات به اندازه بخش صادرات کالا، روشن و شفاف نباشد.

ارزش صادرات خدمات در تمامی کشورهای جدول (۶)، طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹، افزایش داشته‌است و تنها در کشورهای شاخ آفریقا، ارزش صادرات خدمات تجاری از ۹/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰، به رقم ۸/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ کاهش یافته‌است.

ارزش صادرات خدمات در کشورهای جنوب آسیا در سال ۱۹۸۰، ۶/۸ میلیارد دلار بوده که در سال ۱۹۹۹ به ۱۴/۶ میلیارد دلار افزایش یافته و بیش از دو برابر گردیده‌است. در کشورهای خاورمیانه و آفریقا نیز ارزش صادرات خدمات در سال ۱۹۹۰، ۱۵/۶ میلیارد دلار بوده که در سال ۱۹۹۹ به ۲۳/۸ میلیارد دلار رسیده‌است. در کشورهای آسیای شرقی، رشد صادرات خدمات بسیار چشمگیر بوده‌است؛ به طوری که در سال ۱۹۹۰ ارزش صادرات خدمات ۳۱/۴ میلیارد دلار بوده که این رقم در سال ۱۹۹۹، ۸۴/۵ میلیارد دلار گردیده که به بیش از دو برابر و نیم رسیده‌است. (جدول ۶)

سهم صادرات خدمات حمل و نقل در کل صادرات خدمات در طول سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹، در گروه کشورهای مورد نظر کاهش یافته‌است و کشورهای اروپا و آسیای مرکزی که سهم صادرات خدمات حمل و نقل - در کل صادرات آنها - در سال ۱۹۹۰، ۲۵ درصد بوده، در سال ۱۹۹۹ به ۲۵/۸ درصد افزایش یافته‌است. (جدول ۶)

سهم صادرات خدمات مسافری در گروه کشورهای کم‌درآمد یا کشورهای با

درآمد متوسط رو به بالا، کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب، جنوب آسیا، کشورهای با درآمد بالا و کشورهای عضو اتحادیه اروپا در طول سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ کاهش یافته است.

جدول ۶. ساختار صادرات خدمات در کشورهای مختلف

	صادرات خدمات تجاری		حمل و نقل (درصد)		سفر (درصد)		سایر (درصد)	
	۱۹۹۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۹۹
دنیا	۱۲۷۱/۴	۷۶۶/۴	۲۳/۴	۲۸	۲۲/۲	۲۴/۷	۴۴/۴	۳۷/۳
کم درآمد	۲۶/۷	۱۲/۳	۲۲۴	۲۵/۲	۳۵/۰	۳۸/۰	۴۲/۷	۲۶/۸
بازار متوسط	۲۱۰/۹	۹۶/۸	۲۳/۱	۲۹/۰	۲۴/۸	۲۴/۳	۲۲/۱	۲۷/۷
بازار متوسط رو به پایین	۱۰۱/۹	۵۰/۲	۱۸/۴	۲۶/۹	۲۹/۶	۲۱/۹	۳۱/۹	۳۱/۲
بازار متوسط رو به بالا	۱۰۸/۹	۲۶/۶	۲۷/۷	۳۱/۵	۴۰/۱	۴۴/۸	۳۲/۳	۲۳/۶
بازار متوسط کم	۲۳۷/۶	۱۱۱/۱	۲۳/۰	۲۸/۷	۲۳/۷	۲۲/۶	۳۳/۳	۲۹/۹
آسیای شرقی	۸۴/۵	۳۱/۴	۲۳/۳	۲۸/۷	۲۴/۵	۲۴/۳	۲۲/۳	۲۷/۰
اروپای آسیای مرکزی	۶۵/۱	۲۱/۶	۲۵/۸	۲۵/۰	۴۰/۰	۳۵/۸	۲۴/۲	۲۹/۳
آمریکای لاتین و حوزه کارائیب	۴۰/۶	۲۵/۹	۲۰/۷	۲۷/۷	۵۱/۵	۵۲/۰	۲۷/۸	۲۰/۳
خاور میانه و آفریقای شمالی	۲۲/۸	۱۵/۶	۲۴/۸	۳۳/۸	۵۱/۷	۴۰/۳	۲۲/۶	۲۶/۰
آسیای جنوبی	۱۴/۶	۶/۸	۱۲/۸	۲۷/۹	۲۲/۱	۳۰/۱	۶۴/۱	۴۲/۰
شاخ آفریقا	۸/۸	۹/۸	۲۲/۶	۳۲/۱	۲۵/۷	۳۸/۵	۳۱/۷	۲۹/۳
درآمد بالا	۱۰۳۳/۹	۵۵۵/۲	۲۲/۴	۲۷/۹	۲۹/۵	۳۳/۳	۴۷/۱	۳۸/۸
اروپای EMV	۳۸۹/۴	۲۸۲/۱	۲۳/۴	۲۴/۶	۳۲/۸	۲۶/۰	۴۳/۸	۳۹/۳

صادرات خدمات مسافری بیشترین سهم را در صادرات کل کشورهای دارای درآمد متوسط، آسیای شرقی، اروپا و آسیای مرکزی، آمریکای لاتین و حوزه کارائیب، خاور میانه و آفریقا و شاخ آفریقا داشته است. (طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹)

سهام سایر خدمات در کل صادرات در تمامی گروه کشورهای موردنظر طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ افزایش یافته است. به استثنای کشورهای اروپا و آسیای مرکزی که این سهم در آنها از ۳۹/۳ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۳۴/۲ درصد در سال ۱۹۹۹ کاهش یافت و کشورهای خاورمیانه و آفریقا که در سال ۱۹۹۰، ۲۶ درصد بود، و در سال ۱۹۹۹ نیز به ۲۳/۶ درصد کاهش یافت.

البته لازم به ذکر است که در این ارقام کلی، تصویر کشورهای منفرد پنهان مانده است، در زیر بخش این مناطق کشورهایی هستند که تجارت خدمات در آنها بسیار با اهمیت تر از دیگر کشورها بوده است، به طوری که جمهوری کره، در گروه کشورهای آسیای شرقی در صدور خدمات ساختمان، سنگاپور در حمل و نقل، هنگ کنگ و پاناما در صدور خدمات تأمین مالی و هند نیز در صدور خدمات کامپیوتری دارای مزیت نسبی بوده اند. علاوه بر این، توریسم در تعدادی از کشورهای در حال توسعه بسیار کوچک، توانسته است درآمدهای ارزی قابل توجهی را نصیب آن کشورها کند. به طور کلی سهم بخش خدمات در اقتصاد کشورها از سهم بخش صنایع و کشاورزی بالاتر است و از دهه ۱۹۹۰ تا کنون این سهم در حال افزایش بوده و صدور خدمات نیز در کشورهای مورد بررسی روند افزایشی داشته است.

#### ۴. جذب سرمایه گذاری خارجی

از مهمترین ویژگیهای اقتصادی در دهه های اخیر، روند رو به گسترش فرایند جهانی شدن است. از نمونه های روشن پدیده جهانی شدن نیز افزایش حجم سرمایه گذاری مستقیم خارجی است.

اصولاً سرمایه گذاری خارجی، یکی از اشکال عمده عبور سرمایه از کشور مبدأ به کشور مقصد است و به صورت سرمایه گذاری در تولید و ساخت کالا، استخراج مواد خام، تأسیس و گسترش نهادهای مالی بین المللی انجام می شود. سرمایه گذاری خارجی به دلایل مختلفی، از جمله کاهش نرخ سود یا بازدهی مورد انتظار در کشور مبدأ و با توجه

به سرمایه‌های مازاد صورت می‌گیرد. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان در سال ۱۹۸۹، ۲ درصد کل تولید ناخالص داخلی جهان بوده و در سال ۱۹۹۹ این نسبت به ۴/۶ درصد افزایش یافته‌است. (جدول ۶) سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا در سال ۱۹۸۹، فقط ۲/۴ درصد تولید ناخالص داخلی آنان بود. ولی در سال ۱۹۹۹ این نسبت به رقم چشمگیر ۷/۸ درصد افزایش یافت. (جدول ۷)

جدول ۷. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای مختلف

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی %ppp GDP		کشور
۱۹۹۹	۱۹۸۹	
۰/۳	۰/۲	کم درآمد
۱/۶	۰/۴	با درآمد متوسط
۲/۶	۰/۵	با درآمد کم و متوسط
۱/۳	۰/۳	آسیای شرقی و پاسیفیک
۳/۰	۰/۴	آمریکای لاتین و حوزه کارائیب
۰/۵	۰/۳	خاورمیانه و آفریقای شمالی
۰/۱	۰	آسیای جنوبی
۰/۷	۰/۶	شاخ آفریقا
۷/۲	۲/۹	درآمد بالا
۷/۸	۲/۴	اتحادیه اروپا
۲۵/۳	—	چین و هنگ‌کنگ

سرمایه‌گذاری خارجی به‌عنوان یکی از مهمترین روشهای تأمین منابع مالی، انتقال تکنولوژی و مدیریت، از آغاز دهه ۱۹۸۰ شتاب فزاینده‌ای یافته‌است. در



دهه‌های ۷۰ و ۸۰ منابع مالی عمدتاً به صورت وام‌های تجاری به سوی کشورهای در حال توسعه جریان داشت، ولی از زمان آغاز بحران بدهیها، کاهش چشمگیری در روند اعطای وام به کشورهای در حال توسعه پدیدار گردید و در نتیجه نوعی رقابت میان این کشورها برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به وجود آمد و انباشت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی طی سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۹ به دلیل رشد اقتصاد جهانی و تشکیل سرمایه ناخالص جهانی، چهار برابر شد.<sup>۱</sup> رشد اقتصاد جهانی و استراتژی شرکت‌های فراملیتی در پاسخ به نیازهای فناوری، رقابت بین‌الملل و آزادسازی، همگی موجب شد تا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دهه ۱۹۹۰ از رشد چشمگیری برخوردار گردد.

کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب، بیشترین میزان رشد را در میان کشورهای در حال توسعه در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، طی دهه ۱۹۹۰ داشته‌است، به طوری که در سال ۱۹۸۹، نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی فقط ۰/۴ درصد تولید ناخالص داخلی بوده‌است، ولی در سال ۱۹۹۹ این نسبت به ۳ درصد افزایش یافته‌است. در مورد کشورهایی با درآمد متوسط، رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۰/۴ درصد در سال ۱۹۸۹ به ۱/۶ درصد در سال ۱۹۹۹ افزایش یافته‌است و پس از آن کشورهای آسیای شرقی و حوزه اقیانوس آرام قرار دارند که رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آنها از ۰/۴ درصد در سال ۱۹۸۹، به ۱/۱ درصد در سال ۱۹۹۹ رسیده‌است. جالب توجه است که بدانیم ۳۵/۳ درصد از تولید ناخالص داخلی چین و هنگ‌کنگ در سال ۱۹۹۹، در اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بوده‌است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی نیز در سال ۱۹۸۹، ۰/۳ درصد بوده و در سال ۱۹۹۹ به ۰/۵ درصد رسیده‌است.

(جدول ۷)

۱. میزان سرمایه‌گذاری خارجی در جهان از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ از ۲۰۰ میلیارد دلار به ۸۸۴ میلیارد دلار

افزایش یافته‌اند. (منبع: *World Development Indicator*, 2001, p.377)

## ۵. نتیجه گیری

اقتصاد جهان در ربع آخر قرن بیستم، شاهد تغییرات مهمی در رشد اقتصادی، تجارت خارجی و تولید بخشهای مختلف کشورها و گستردگی مراکز شهری بود. دگرگونی تکنولوژیک و فرا رسیدن عصر اطلاعات و گسترش ارتباطات از طریق شبکه‌های رایانه‌ای تأثیر مهمی بر محیط کار و اقتصاد داشته‌است.

تغییرات تکنولوژیکی علاوه بر ایجاد تغییرات پراکندگی فعالیتهای اقتصادی در کل جهان، در اقتصاد ملی کشورهای در حال توسعه نیز تأثیر گذاشت و کشورهای نظیر برزیل، کره جنوبی، مکزیک و هند توانستند به سرعت سهم خود را در ارزش افزوده صنعتی جهان بالا ببرند. علی‌رغم رشد روز افزون تولید ناخالص داخلی در کشورهای در حال توسعه، افزایش جمعیت همواره این نرخ را خنثی کرده‌است. به طوری که متوسط نرخ رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای در حال توسعه از متوسط رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای توسعه یافته بالاتر و سرانه این نرخ رشد نیز از سرانه کشورهای فوق پایینتر است.

در یک بررسی بلندمدت (۱۹۶۵-۹۹)، رشد ارزش افزوده بخشهای مختلف اقتصادی در کشورهای مختلف مورد مقایسه قرار گرفت و نتایج نشان داد که رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی نسبت به رشد ارزش افزوده بخشهای صنایع و خدمات در گروه کشورهای کم‌درآمد، با درآمد متوسط، آسیای شرقی و حوزه اقیانوس آرام، آمریکای لاتین و حوزه کارائیب، آسیای جنوبی و آفریقا، پایینتر بوده‌است و تنها در گروه کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی، این موضوع استثنا بوده‌است. علاوه بر این، یکی دیگر از تغییرات ساختاری که در اقتصاد جهان به وجود آمده، کاهش ارزش افزوده بخش کشاورزی طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۹ بوده که در همه گروه کشورهای فوق‌الذکر، به استثنای کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی، اتفاق افتاده‌است.

انقلابهای مکانیکی، بیولوژیک و شیمیایی در کشاورزی، موجب بیکاری میلیون‌ها کارگر در این بخش شده‌است و کشوری مثل ایالات متحده آمریکا را از

جامعه اساساً زراعی، به ملیتی کاملاً شهری و صنعتی تبدیل کرده است. به طوری که در سال ۱۸۵۰، ۶۰ درصد نیروی کار در بخش کشاورزی کار می کرد؛ اما این درصد در سال ۱۹۸۰، به ۴ درصد در سال ۱۹۹۹ نیز به ۳ درصد تقلیل یافته است.

در کشورهایی با درآمد متوسط، آسیای شرقی و حوزه اقیانوس آرام نیز نسبت اشتغال در کشاورزی به کل نیروی کار طی سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۹ کاهش یافته است. هم اکنون در کشورهای توسعه یافته سرمایه گذاری های عظیمی در تولید کشت بافت و نسوج در آزمایشگاهها انجام می گیرد و انتظار می رود که در دهه های آخر قرن بیست و یکم، کشاورزی در مزارع حذف شود و تولید مواد غذایی به صورت کشت بافتی در آزمایشگاهها صورت گیرد که این به بیکاری میلیونها کشاورز منجر خواهد گردید.

تولید مبتنی بر کشت بافتی می تواند، قیمت محصولات کشاورزی را در بازارهای جهانی کاهش دهد و کشورهای در حال توسعه صادرکننده محصولات کشاورزی نیز با بیکاری بی سابقه و عدم توانایی در بازپرداخت وامهای بین المللی خود مواجه خواهند گردید. این بیکاری عمیقاً نگران کننده است، چرا که در گذشته بخش های صنعت و خدمات، کارگران روستایی بیکار شده در بخش کشاورزی را جذب می کرد، ولی در حال حاضر با مازاد نیروی کار در این بخشها احتمالاً راهی به بازار کار اقتصاد جهانی نخواهد داشت.

جریان آزادسازی تجاری که از اوایل دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، به شدت موانع تجاری را کاهش داد و توافقنامه های دور اروگوئه و مذاکرات سازمان تجارت جهانی نیز به کاهش تدریجی موانع غیر تعرفه ای و تبدیل آن به موانع تعرفه ای منجر شد. از طرف دیگر آزادسازی تجاری به افزایش سهم تجارت خارجی در تولید ناخالص داخلی کشورها منجر شد، به طوری که در همه گروه کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته سهم تجارت خارجی در تولید ناخالص داخلی، طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۹ رو به افزایش بوده است که این امر به دلیل کاهش و یا حذف حمایت های تجاری و اتخاذ

استراتژی توسعه صادرات توسط دولت کشورهای در حال توسعه اتفاق افتاده است.

نسبت صادرات کالا و خدمات به تولید ناخالص داخلی گروه کشورهای طی چند دهه اخیر افزایش یافته است و مهمتر از آن، افزایش سهم صادرات کالاهای صنعتی در کل صادرات جهان است که این نسبت در مورد کشورهای در حال توسعه بسیار چشمگیر بوده و حتی بالاتر از سرعت رشد آن در کشورهای توسعه یافته بوده است.

بخش خدمات، به عنوان یک بخش واسطه در مسیر انتقال روستائیان مهاجر به صنعت قرار داشت و تعداد زیادی از نیروی کار بخش صنعت و کشاورزی را به خود جذب می کرد. گسترش بوروکراسی و نقش تکنوکرات ها در مسیر صنعتی شدن، نقش خدمات را بیشتر تقویت کرد. با رشد تکنولوژی جدید اطلاعات، بسیاری از خدمات غیر قابل مبادله به مناسبت های تجاری و قابل مبادله تبدیل شدند و موضوعاتی از قبیل تحقیق و توسعه، حسابداری، مدیریت، بازاریابی و تبلیغات را از طریق شبکه های اینترنت در برگرفت.

هزینه های کاهنده تکنولوژی جدید اطلاعات، موجب رشد بخش خدمات گردید و در کشورهای در حال توسعه فرصتی به وجود آورد تا از طریق رعایت اصل مزیت نسبی در تولید بسیاری از نرم افزارهای کامپیوتری تخصص پیدا کنند.

سهم بخش خدمات در اقتصاد کشورها از سهم دیگر بخشهای اقتصادی از قبیل صنایع و کشاورزی بیشتر، و از دهه ۱۹۹۰ به بعد نیز این سهم در حال افزایش بوده و در عین حال صدور خدمات تجاری نیز روند افزایشی داشته است.

در روند رو به گسترش جهانی شدن، افزایش سرمایه گذاری های مستقیم خارجی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است، به طوری که در سال ۱۹۸۹، فقط ۲ درصد کل تولید ناخالص داخلی جهان به سرمایه گذاری خارجی اختصاص داشته و در سال ۱۹۹۹ این نرخ به ۴/۶ درصد افزایش یافته است. در کل گروه کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته، سرمایه گذاری مستقیم خارجی طی سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۹، روند افزایشی داشته است.

## کتابنامه

- 1- Ajit K. Ghose. Trade Liberalization and Manufacturing Employment, *International Labor Organization*, First Published, 2000.
- 2- Sherry M. Stephenson, "Approaches to Services Liberalization by developing Countries", a Publication of the organization of American States, *Trade Unit*, Feb 1999.
- 3- The World Bank, World Development Indicators, 2000-2001.